

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۱۸ (حریم ۴)

۹۴/۰۲/۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

دلیل دیگری که آن را می‌توان به عنوان مؤید - و نه دلیل مستقل - بنا بر مبغوضیت ساخت ساختمان‌های بلند در فقه اسلامی آورد روایتی است که بخاری محدث معروف اهل سنت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. در روایتی که علامات آخر الزمان یا علامات قیام قیامت آمده است مبغوضیت این کار از سیاق روایت استفاده می‌شود زیرا از کارهایی است که در شرع نامطلوب بوده و قبل از روز قیامت اتفاق می‌افتد.

روایت چنین است:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ تَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ، دَعَوْتُهُمَا وَاحِدَةٌ، وَ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ حَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ، وَ تَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَ يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَ تَظْهَرَ الْفِتَنُ، وَ يَكْثُرَ الْهَرْجُ وَ هُوَ الْقَتْلُ، وَ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِضَ، حَتَّى يَهْمَ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَ حَتَّى يَعْرِضَهُ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرَبَ لِي بِهِ، وَ حَتَّى يَطَّوُلَ النَّاسُ فِي الثُّبْيَانِ، وَ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ، وَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ - يَعْنِي - آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينَ «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ...»<sup>۱</sup>

یکی از علامات آخر الزمان این است که دو گروه با یکدیگر می‌جنگند که هر دو یک ادعا هم دارد، دروغ‌گویان دجالی پیدا می‌شوند که همه آن‌ها می‌گویند که ما پیامبر هستیم، علم جمع شده و انقباض پیدا می‌کند، زلزله زیاد می‌شود، زمان به سرعت طی می‌شود، تقارب زمان ایجاد می‌شود یعنی لحظه‌ها به هم نزدیک می‌شود. - اشاره به تندی حرکت زمانی دارد؛ در روایات شیعه هم شبیه به این روایت وجود دارد که قبل از قیامت زمان به سرعت تند می‌شود. البته عکس این مطلب هم نسبت به دولت امام زمان (وارد شده است که وقتی ایشان ظهور می‌کنند گردش زمان کند می‌شود و البته تفسیر آن را باید در جای خود بیان کرد. - زمان پر از فتنه می‌شود و فتن‌ها ظاهر می‌شود، کشتن زیاد می‌شود، پول زیاد می‌شود و مردم زیاد می‌شوند به طوری که دنبال کسی می‌گردند که به او صدقه دهند، قیامت برپا نمی‌شود تا وقتی که مردم در ساختمان‌سازی شروع به برج‌سازی کنند و به ساختمان‌های بلند روی بیاورند. - شاهد ما این مقطع روایت است. - طوری می‌شود که مردم به گورستان می‌روند می‌گویند که ای کاش ما جای این مرده بودیم و نبودیم که این جریان‌ها را ببینیم، خورشید هم از مغرب بیرون می‌آید - البته ما به قرائن مختلف بیان کرده‌ایم که این «وَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ

مَغْرِبَهَا» یعنی «حتی یخرج امام زمان علیه السلام - قیامت برپا نمی‌شود مگر اینکه خورشید از مغرب خود ظاهر شود.» مردم همه در آن روز ایمان می‌آورند و آن مردمی که قبلاً ایمان نیاورده بودند ایمان آن‌ها به سود آن‌ها نخواهد بود. ساعت قیامت آن قدر سریع برپا می‌شود که دو نفر که می‌خواهند به هم پارچه بفروشند قبل از اینکه پارچه را جمع کنند قیامت برپا می‌شود...»

مقصود از روایت و شاهد بحث «وَحَتَّى يَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ» است. سیاق روایت سیاق مذمت است نه سیاق مدح زیرا با توجه به این تعابیر «وَوَكَثُرَ الزَّلَازِلُ، وَ يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ، وَ تَظْهَرُ الْفِتَنُ، وَ يَكْثُرُ الْهَرْجُ، وَ هُوَ الْقَتْلُ» می‌توان استفاده مذمت کرد.

تأکید می‌شود که از این روایت برای استدلال استفاده نمی‌کنیم بلکه به‌عنوان مؤید ادله سابق برای مفنی بودن مسئله ساختمان‌سازی بلند در شهر مطرح می‌کنیم. سند روایت هم برای ما صحیح نیست. البته حدس می‌زنیم که این روایت ادغام چند روایت در هم باشد زیرا یکی از کارهایی که روات می‌کردند این بود که گاهی چند روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در یک روایت بیان می‌کردند. پس به قرینه روایات دیگر این روایت یک روایت نیست بلکه چند روایت بوده است و ابوهریره آن‌ها را در یک روایت جمع کرده است. لذا مثلاً «يَكْثُرُ فِيكُمْ الْمَالُ فِيْفَيْضٍ، حَتَّى يَهْمَ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ» متعلق به دوران امام زمان علیه السلام است به دلیل اینکه در روایات دیگر آمده است که در حکومت ایشان است که چنین اتفاقی می‌افتد. اتفاقات قبلی که هرج و مرج و این موارد است متعلق به دوران قبل از زمان ظهور است اما برخی از اتفاقاتی که در اینجا ذکر شده است متعلق به دوران بعد از ظهور است. البته اینکه تعبیر «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ» آمده است ممکن است که همه یک روایت باشند و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم حوادث قبل از ظهور و هم حوادث بعد از دوران ظهور را بیان کرده باشد و لذا این به قرائن دیگری که ما ذکر می‌کنیم مربوط به حوادث قبل از ظهور است به دلیل اینکه در دوران ظهور به این شکل نیست که ساختمان‌های بلند ساخته می‌شود یا قاعدتاً این موارد مربوط به دوران قبل از ظهور است. پس به این روایت استدلال نمی‌کنیم اما از آن استشهار می‌شود که «وَحَتَّى يَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ» طولانی شدن بنیان‌ها به عنوان یکی از علائم منفی ذکر شده است.

بحث در حال حاضر در کلیات نظام عمران شهری است که تاکنون به شش مطلب از مطالب مربوط به نظام عمران شهری اشاره شد. بحث این قسمت هم در مطلب هفتم است. مطلب هفتم این است که در نظام عمران شهری بنا بر آنچه از روایات استفاده می‌شود ما هم باید راه فرعی داشته باشیم و هم راه اصلی؛ هم در کل شهر و هم در محله‌ها باید راه اصلی وجود داشته باشد. همچنین در راه‌های اصلی باید سعه راه رعایت شود. یک نکته اینکه مناسبات حکم و موضوع میزان این سعه را معین می‌کند؛ یعنی اگر این راه واسع راه یک شهر بیست

هزارنفری باشد باید به یک شکل سعه در آن رعایت شود اما در یک شهر ده میلیونی باید به شکل دیگری لحاظ شود که باید به تناسب جمعیت باشد.

محاسبات حکم و موضوع اینجا میزان این سعه را معین می‌کند؛ همان‌طور که این سعه راه اصلی شهر به یک شکل است سعه راه مربوط به محله هم به شکل دیگر است. مناسبات حکم و موضوع اینجا این مطلب را می‌رساند که باید مشخص شود که یک شهر را باید برای چه مقدار جمعیت بسازیم و ساخت‌وسازها و طراحی‌ها باید به تناسب سعه جمعیت شهر ساخته شود. حال وقتی می‌خواهیم راه اصلی شهر را معین کنیم باید معلوم کنیم که این راه اصلی یک شهر بیست هزار نفری یا بیشتر است. راه اصلی هم یعنی راه مشرق به مغرب و شمال به جنوب.

همچنین هر شهری را که می‌خواهیم طراحی کنیم باید راه اعظم و راه اصلی داشته باشد که این راه اصلی اطراف شهر را به همدیگر وصل می‌کند؛ شمال را به جنوب و شرق را به غرب وصل می‌کند. این هم باید به تناسب جمعیت باشد؛ اگر جمعیت است سعه باید به شکلی باشد که اگر بیشتر مردم خواستند از این راه حرکت کنند بتوانند به راحتی از آن عبور کنند. پس این سعه است که مناسبات حکم و موضوع به ما می‌فهماند. مثلاً اگر شهر برای بیست هزار نفر طراحی شده است حال اگر این بیست هزار نفر برای مراسمی مانند عید یا عاشورا بخواهند از آن عبور کنند آن راه باید گنجایش این تعداد را داشته باشد.

مشکل ترافیک در حال حاضر به این دلیل است که این مسائل در شهر رعایت نشده است و مشخص نیست که شهر را برای چه تعدادی ساخته‌ایم. مثلاً شهر قم راه اعظمی وجود ندارد. قاعداً طریق اعظم طریقی است که راه بیشتر مردم باشد یعنی راهی است که مردم آن شهر بیشترین رفت‌وآمد را از آن راه انجام می‌دهند. طریق اعظم بر اساس مناسبات حکم و موضوع تعریف دارد و یکی از تعاریف آن این است که بیشترین رفت‌وآمد مردم شهر از آن باشد. بیشترین رفت‌وآمد مردم شهر هم از مسیر مشرق به مغرب و شمال به جنوب است و این مسیر مسیری است که بیشترین رفت‌وآمد را خواهد داشت. راه‌ها هم باید به شکلی باشند که همه مردم به‌طور مساوی از آن استفاده کنند و مثلاً کسی که در مشرق است مانند کسی که در مغرب است از آن استفاده کند و خلاف این کار خلاف عدالت است.

روایت بعدی که بحث می‌شود مرحوم شیخ مفید در الاختصاص آن روایت را بیان می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ التُّعْمَانِ الْمُفِيدُ فِي الْإِرْشَادِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ وَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ وَلَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شَرْفٌ إِلَّا

هَدَمَهَا وَ جَعَلَهَا جَمَاءً وَ وَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَ كَسَرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ وَ أَبْطَلَ الْكُنْفَ وَ الْمَيَازِبَ إِلَى الطُّرُقَاتِ فَلَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا»<sup>۲</sup>

در روایات دیگر آمده است که در کوفه مساجد ملعونه و نفرین شده وجود دارد که حضرت آن مساجد را خراب می‌کند. طبق روایت دیوارهای مساجد باید یک راست بالا رود و اینکه برای مسجد بالکن درست کند و در خیابان و راه‌های عمومی باشد ممنوع است زیرا از آن نهی شده است. در روایات وارده شده است که دیوارهای مسجد باید به‌طور «جم» یعنی یک‌راست باش و شکستگی یا بیرون آمدن در دیوار نباشد. «وَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ» یعنی حضرت راه‌های اصلی را و هر طریق اعظمی را توسعه می‌دهد که از این استفاده می‌کنیم که اولاً باید طریق اعظم در شهر وجود داشته باشد و در هر کجا مردم زندگی می‌کنند باید یک راه اصلی در نزدیکی محل زندگی آن‌ها وجود داشته باشد. راه اصلی هم بیان شد که آن راهی که بیشترین رفت‌وآمد مردم در آن راه است.

«و كَسَرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ» حضرت این بالکن‌هایی که بیرون می‌آیند را برمی‌دارد. این هم نکته‌ای است که قبلاً بیان کردیم که در ساختمان عمران شهری نباید افق برای مردم وقتی در کوچه یا خیابان راه می‌روند بسته باشد. «و أَبْطَلَ الْكُنْفَ وَ الْمَازِبَ إِلَى الطُّرُقَاتِ» فاضلاب‌هایی که در راه‌ها ایجاد می‌شود را از بین می‌برد. «و لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا» بعد هم به قرینه این قسمت روایت معلوم می‌شود که آن کارهایی که حضرت بعد از ظهور انجام می‌دهد یا بدعتی است که ازاله می‌کند و یا سنتی است که آن را اقامه می‌کند. پس لذا از این روایت استفاده مطلوبیت توسعه طریق اعظم می‌شود.

و صلی‌الله علی محمد و آله و سلم